

آثار فرهنگی جهانی شدن

بر نظام تعلیم و تربیت افغانستان

مصطفی طوطاخیل*

چکیده

جهانی شدن را می‌توان به صورت تشدید روابط اجتماعی در سراسر جهان تعریف کرد، پدیده‌ای که در تصمیم‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها نقش تعیین کننده‌ای داشته و مرزهای جغرافیایی را به حداقل کاهش داده است. امروزه منافع مردم و کشورها بیش از پیش به هم تنیده شده است؛ علاوه بر کالا و خدمات، انتقال افکار و دانش بشری نیز آسان‌تر و بی‌حد و مرزتر از گذشته گردیده است. نظامی واحد از ارزش‌ها، معانی و فعالیت‌ها در جنبه‌های مختلف در سطح جهانی در حال شکل گرفتن است و نوعی انسجام در ابعاد مختلف، از جمله تعلیم و تربیت فراهم می‌گردد؛ به گونه‌ای که اهداف، برنامه‌ها، جهت‌گیری، شیوه‌ها و محتوای تعلیم و تربیت به سمت نظام واحد جهانی در حرکتند. هر چند جهانی شدن با همگانی‌سازی امکانات و فناوری‌های پیشرفته، به ویژه در عرصه آموزش، باعث انکشاف در این عرصه گردیده است، اما به موازات آن مشکلاتی را نیز به وجود است و در مواجهه با این معضلات بسیاری از کشورها سرنوشت مشترک دارند. نظام تعلیم و تربیت افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و از پیامدهای منفی جهانی شدن و اشاعه دستاوردهای دنیای مدرن متأثر شده است. در این تحقیق نتیجه به دست آمده عبارت است از این که جهانی شدن تأثیرات فرهنگی قابل توجهی بر تعلیم و تربیت افغانستان داشته است. این تأثیرات هم مثبت و هم منفی بوده است، هم ایجاد فرصت کرده است و هم چالش‌های را به وجود آورده است. در این تحقیق تلاش گردیده که آثار مثبت و منفی، جهانی شدن و نیز فرصت‌ها و چالش‌هایی را که برای نظام تعلیم و تربیت افغانستان ایجاد کرده، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: افغانستان، جهانی شدن، آثار فرهنگی، تعلیم و تربیت، فرصت‌ها، چالش‌ها

مقدمه

جهانی شدن به حیث یک مفهوم علمی تا شروع، یا اواسط ۱۹۸۰ در مجالس علمی رسمیت نداشت و در اواخر دهه ۱۹۸۰ کم کم از اعتبار علمی برخوردار گردید. به عقیده رابرتسون، «پیدا کردن آثار و شیوه انتشار مفهوم جهانی شدن در تمام دنیا غیر ممکن می‌باشد» ممانعت و دوری از آن نیز ناممکن است. جهانی شدن از دست آوردهای نوین نبوده بلکه قدم‌های آن بر اثر رشد فناوری جدید به خصوص در زمینه تأمین ارتباط از تمام نقاط دور و نزدیک، سریع‌تر شده است. جهانی شدن تحولات و پیشرفت‌های مهمی در زمینه‌های مختلف زندگی انسان‌ها را در بطن خود پرورش می‌دهد. در پی این فرایند، تجارت، فرهنگ، معلومات، فناوری، سیاست، انتقال معلومات، هویت، محیط زیست و غیره جلوه‌های نوینی را به خود خواهند گرفت. روند جهانی شدن را به صورت کلی در چهار بعد اساسی مانند فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و فنی مورد بحث قرار می‌دهند؛ اما مهم‌ترین حیطة این جریان در عصر پسامدرن، نقش و جایگاه فرهنگ و تعلیم و تربیت است. ما می‌خواهیم بدانیم که آیا جهانی شدن بر نظام تعلیم و تربیت افغانستان تأثیر فرهنگی دارد؟ یا خیر؟

در زمینه جهانی شدن و آثار آن بر ابعاد مختلف زندگی انسان تحقیقات زیاد انجام شده است، اما در زمینه بحث فرهنگی و تأثیر آن بر نظام تعلیم و تربیت کشورها از جمله افغانستان صورت نگرفته است. اگر در گذشته تعلیم و تربیت تنها از طریق معلمان و مربیان صورت می‌گرفت و کتاب به عنوان اصلی‌ترین منبع اطلاعاتی در امر تعلیم و تربیت محسوب می‌گردید، امروزه تعلیم و تربیت با شیوه‌ها، ابزارها و سائل جدید ارتباطی انجام می‌شود. به این اساس می‌توان گفت، جهانی شدن مانند دیگر کشورها و عرصه‌های زندگی بشر بر نظام تعلیم و تربیت کشورما نیز تأثیرگذار می‌باشد. جهت بررسی این موضوع در قدم اول به واکاوی آثار فرهنگی جهانی شدن بر مبانی و اصول تعلیم و تربیت مبادرت می‌نمائیم، چرا که پایه‌های نظام تربیتی بر آن استوار می‌باشد. در گام دوم به بررسی تأثیرات جهانی شدن بر اهداف تعلیم و تربیت خواهیم پرداخت و در قدم سوم پیرامون محتوا و روش‌های تدریس که انتقال مفاهیم و روش انتقال آن‌ها را دربر می‌گیرد به کاوش می‌پردازیم. با بررسی موضوعات فوق از آثار جهانی شدن بر ابعاد مختلف تعلیم و تربیت می‌توان آثار فرهنگی آن را نیز استنباط و برای کنترل تأثیرات آن، همچنین هماهنگ‌سازی نظام تربیتی کشور با نظام تربیتی جهانی و تعامل با آن، برنامه‌ریزی کرد.

۱. جهانی شدن

استفاده از کلمه «جهانی» در فرهنگ سیاسی دنیا دارای عمر درازی است، اما اصطلاحات جهانی شدن، جهانی کردن و جهان‌گرایی، تاریخ طولانی ندارد و فقط در اواخر سال ۱۹۵۹ رواج یافت. لغت‌نامه اکسفورد آن را جزء کلمه‌های جدید می‌داند که به تأثیرپذیری از نظریه «دهکده جهانی» مک لوهان در کتاب «اکتشافات در ارتباطات» مطرح شد. رونالد رابرتسون درباره پیشینه تاریخی این مفهوم معتقد است که مفهوم جهانی شدن تا اوایل دهه هشتاد چندان اعتبار علمی نداشت، ولی از آن پس کاربرد جهانی یافت. وی خود از نخستین پژوهشگرانی است که در زمینه جهانی شدن به بحث پرداخته و در سال ۱۹۸۵ برای اولین بار مقاله‌ای را در این باره تدوین نموده است (سجادی، ۱۳۸۳، ص ۲۰). تعریف مشخص و مورد اجماع از جهانی شدن وجود ندارد. اختلاف در تعریف این واژه، مثل سایر واژه‌ها تا حدی از خصوصیت چندوجهی بودن مفاهیم در علوم انسانی و اجتماعی سرچشمه می‌گیرد (سجادی، ۱۳۸۳، ص ۱۵).

جهانی شدن را نمی‌توان به عنوان پدیده یک بعدی مورد بررسی قرار داد. نویسندگانی که با نگاه خوش‌بینانه و مثبت این مقوله را مورد مطالعه قرار داده و میان جهانی شدن به مفهوم کوچک شدن جهان و کم‌رنگ شدن سرحدات ملی با چالش‌های فرهنگی-سیاسی برآمده از آن جدایی می‌افکنند، عمدتاً از نظریه‌پردازان علم اقتصاد و تجارت جهانی

بوده‌اند. اما در مورد جهانی شدن دیگر ابعاد آن را نمی‌توان از نظر دور داشت، زیرا جهانی شدن جریانی چند بعدی است که با نمودهای سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی، محیطی و اجتماعی همراه می‌باشد. (Ronald, ۱۹۹۸, p, 8) تعریف را که آدام اسمیت از لیبرالیسم ارائه می‌داد و آن را به‌عنوان یک پکیج یا مجموعه‌ای مرکب در نظر می‌گرفت، در مورد جهانی شدن نیز تطبیق می‌کند. جنبه اقتصادی جهانی شدن را نمی‌توان از فلسفه نظری، جهان‌بینی و ارزش‌ها و باورهای فرهنگی آن تفکیک کرد. جهانی شدن با یک سیستم فکری خاص و جهان‌بینی خاص معنا می‌یابد و اجزای آن به هم پیوسته است. باورها، ارزش‌ها و اخلاق در عرصه جهانی شدن با سیاست و اقتصاد در هم می‌آمیزد. به همین دلیل برخی از تعاریف پیش‌تر جهانی شدن اقتصاد، برخی جهانی شدن سیاست و بعضی هم جهانی شدن فرهنگ را مدنظر دارد (سجادی، ۱۳۸۳، ص ۱۷).

گیدنز جهانی شدن را روندی بیان می‌کند که به وسیله آن، حوادث، تصمیم‌ها و اعمال انجام شده در قسمتی از زمین، بر دیگر افراد، جوامع در سایر نقاط جهان آثار قابل ملاحظه‌ای می‌گذارد (زمانی، ۱۳۸۲، ص ۳۳). اندرسون یکی دیگر از صاحب‌نظران، جهانی شدن را به‌حیث کاهش مصارف عملکردها بیان می‌کند. دیوید هلد در کتابشان این روند را حرکتی به طرف یک نوع از دموکراسی بین‌المللی بیان می‌کند که در عین زمان تعدد اقتصادی و فرهنگی را نیز با خود دارد. مانوئل کاستل از محققان بزرگ جهانی شدن، با توجه به عصر معلومات، جهانی شدن را تولد یک نوع جامعه ارتباطی می‌داند که در امتداد راه سرمایه‌داری، حیطه فرهنگ، جامعه و اقتصاد احاطه می‌کند. خلاصه این‌که در گذشته‌ها جهانی شدن را به‌حیث مفهومی اقتصادی می‌دانستند و برداشته‌ها نیز بر همین نگرش استوار بودند اما چیزی که واضح است، روند جهانی شدن وسیع بوده و اقتصاد تنها یک بعد آن است. به‌صورت کلی، ابعاد جهانی شدن عبارت است از: بعد فرهنگی، بعد سیاسی و اجتماعی، بعد فن‌آوری و بعد اقتصادی (سلیمی، ۱۳۸۶، ص ۳۲).

پیرامون چیستی جهانی شدن به‌صورت کلی دو نظر پررنگ‌تر است، تعدادی حقیقت جهانی شدن را روندی طبیعی و از نتایج اجتماعات صنعتی کشورهای غربی می‌دانند. در این نوع تفکر، برداشت منفی در مورد جهانی شدن یا حکم خوب بودن و بد بودن آن نیز ضعیف خواهد شد.

جهانی شدن نیز مثل دیگر ساختارها (مدرن‌شدن و صنعتی شدن سیستم‌ها) مدلول جدید جهت توضیح جهان می‌باشد. از نظر تعدادی دیگر، جهانی شدن مفهوم جدیدی است که ضرورتاً با جوامع صنعتی و مدرن مرتبط نبوده بلکه معنی پوشالی و تنظیم شده‌ای است که کشورهای مدرن آن را در جهت به دست آوردن خواہشات و تمایلاتشان تنظیم و سوق می‌دهند. براین‌اساس مفهوم جهانی شدن را مرتبط با مدالیلی چون نوع جدید استعمار و امپریالیسم اقتصادی و فرهنگی می‌دانند. برداشته‌های مختلف از مفهوم جهانی شدن، باعث ایجاد تفاوت در برداشته‌ها از مسائل بین‌المللی و سیاست جهانی را در پی خواهد داشت. این در حالی است که از منظر صاحب نظران اولی جهانی شدن فرایندی است که بر اثر رشد و پیشرفت فناوری به میان آمده، در حالی که از نظر دوم جهانی شدن پروژه‌ای ارادی و تنظیم شده به مانند غربی‌سازی است. این کاملاً عادی است که تمایل به هر یک از دو نظریه باعث تغییر ذهنیت ما نیز خواهد شد. (سجادی، ۱۳۸۳، ص ۳۱)

۲. جهانی شدن و فرهنگ (به‌عنوان پایه‌های تعلیم و تربیت)

فرهنگ بعدی از جهانی شدن است، یعنی جهانی شدن ابعاد مختلفی از جمله مقولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی میان شخصی، فرهنگی و... دارد. در مورد امر فرهنگی ویژگی‌های نسبتاً مورد قبولی وجود دارد که برای رسیدن به

درک معقولی از آنچه دقیقاً به بعد فرهنگی جهانی شدن تعلق دارد می‌توان بر آن‌ها تکیه کرد، از جمله این که می‌توان گفت که فرهنگ سطحی از زندگی است (تاملینتون، ۱۳۷۱، ص ۲۸).

۱-۲. اهمیت فرهنگ برای جهانی شدن

فرهنگ برای جهانی شدن اهمیت دارد به این معنای بدیهی که جنبه‌ای ذاتی از کل جریان ارتباط پیچیده است. در مورد نقش فرهنگ برای جهانی شدن می‌توان به پیامدهای فرهنگ اشاره کرد مثلاً کنش‌های محلی که الهام گرفته از فرهنگ هستند برای جهانی شدن اهمیت خاصی دارند. نقش فرهنگ برای جهانی شدن و جهانی‌سازی وقتی روشن‌تر می‌شود که «کنش‌های فرهنگی» به چیزی تبدیل می‌شوند که پیامد جهانی نام دارد. نقش و پیامد فرهنگ در ابعاد دیگر جهانی شدن مانند اقتصاد و سیاست نیز در جهانی شدن و جریان آن مؤثر است یعنی فرهنگ ارتباط درهم تنیده‌ای با ابعاد دیگر جهانی شدن دارد که آن را تحت تأثیر قرار داده است (نائلی، ۱۳۸۱، ص ۴).

۲-۲. اهمیت جهانی شدن برای فرهنگ:

جهانی شدن مفهوم‌سازی ما از «فرهنگ» را دچار اختلال می‌کند؛ چون فرهنگ از قدیم به معنای ضمنی مربوط با ایده محلیت ثابت گره خورده است و ایده فرهنگ به‌طور ضمنی معنی‌سازی را به خصوصیت و محلیت ربط می‌دهد. جهانی شدن با تضعیف تفکری که فرهنگ و ثبات محل را به هم گره می‌زند مفهوم‌سازی را در معرض خطر قرار می‌دهد. علاوه بر این جهانی شدن یک منبع فرهنگی را در اختیار مردم قرار می‌دهد و باعث یک بیداری جهانی در فرهنگ می‌شود. ولی این مسئله با آن شدت هم نیست که به‌ظهور یک فرهنگ جهانی بتوان اقرار کرد بلکه به این معنی است که امر جهانی بیش از پیش به‌صورت افقی فرهنگی در می‌آید و زندگی ما به درجات مختلف در درون آن شکل می‌گیرد. در یک جمع‌بندی می‌توان به دو دیدگاه در مورد بعد فرهنگی جهانی شدن اشاره کرد:

الف) جهان به سوی تنوع فرهنگی و چند قطبی شدن گام بر می‌دارد.

ب) جهان به سوی یگانگی و تک‌قطبی شدن حرکت می‌کند و فرهنگ غرب به دلیل برخورداری از امکانات تبلیغی بیشتر در نهایت بر دنیا مسلط می‌شود.

در آخر پیرامون تأثیر جهانی شدن در فرهنگ می‌توان گفت که: جهانی شدن بر فرهنگ تأثیر می‌گذارد اما ماهیت مستقل فرهنگ پا برجاست و از جهات مختلف نحوه عملکرد شرکت‌های ملی و بین‌المللی را تعیین می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۴۶).

۳. آثار جهانی شدن بر فرهنگ افغانستان

جهانی شدن پدیده‌ای چند وجهی بوده با خود تهدیدها، فرصت‌ها و پیامدهای دارد، جهانی شدن این امکان را فراهم می‌کند که انسان‌ها از محدوده تنگ جغرافیایی رهایی یابند، کارهای سنتی ضعیف گردیده و با چالش‌های مواجه گردد. رهایی انسان از محدوده جغرافیایی، فضای امن را که فرهنگ‌های سنتی ایجاد نموده بود، از انسان سلب نموده است و باورهای سنتی را ضعیف و از اعتبار آن کاسته است (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۴).

با در نظر داشت ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی افغانستان که جامعه بسته بوده و دوران طولانی انزوا و مطلق‌گرایی را پشت‌سر گذاشته و فرهنگ سنتی جامعه عمر طولانی داشته است، به بررسی تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ جامعه افغانستان پرداخته‌ایم و در قدم نخست تأثیرات مثبت آن را یعنی مجموعه فرصت‌های را که جهانی شدن در اختیار ما قرار داده است بررسی می‌نمایم و در گام بعدی به تبیین تهدیدهای آن می‌پردازیم.

۳-۱. پیامدهای مثبت جهانی شدن

جهانی شدن در بعد فرهنگی یک سلسله فرصت‌های را در اختیار ما قرار داده است که ما می‌توانیم از طریق مبادله فرهنگی با تغییر در نوع نگرش و باورهای منفی که در جامعه حاکم هستند و مانع ترقی و پیشرفت گردیده، به غنای و باروری فرهنگ ملی از آن استفاده بهینه نمود.

۳-۱-۱. آزادی بیان و مطبوعات

آزادی بیان و مطبوعات دو اصل عمده نظام‌های دموکراتیک است. رعایت آن متضمن جلوگیری از ظلم و استبداد می‌باشد، چنانچه آزادی بیان و مطبوعات به‌عنوان ارزش جهانی در ماده نوزدهم اعلامیه حقوق بشر و ماده نوزدهم حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی و تضمین گردیده است. از طرفی، حق آزادی بیان و مطبوعات فرصت آن را مساعد ساخته تا هر شخص بتواند آزادانه نظریات و اطلاعاتش را با دیگران به میان گذاشته تا مورد نقد قرار گیرد و حقیقت بر ملاء گردد (دانشنامه آزاد، میزان ۱۳۹۱).

افغانستان کشوری است که دوره‌های تاریک اختناق را سپری نموده است. در دوران نظام‌های سلطنتی، اندک‌ترین انتقاد از عملکرد سلاطین سرنوشت انسان را به کام مرگ می‌کشاند و در دوران حکومتی کمونیستی فضای اختناق در کشور چنان حاکم بود که نه تنها آزادی بیان و مطبوعات وجود نداشت، بلکه هزاران انسان به دلیل سوءظن‌های واهی دستگاه حاکم به صورت دستجمعی اعدام شدند (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۸۹).

۳-۱-۲. ترویج فرهنگ همدیگرپذیری و تسامح

باورهای منفی سنتی عامل عقب‌ماندگی، جنگ‌های داخلی حق‌کشی‌ها و محرومیت‌ها گردیده‌اند. تعصبات قومی و سمتی در افغانستان به حدی جافتاده و شدید بوده است که می‌توان گفت بسیاری از صف‌بندی‌های سیاسی و جنگ‌های داخلی، حول شکاف قوم، سمت و مذهب صورت گرفته است. مردم افغانستان احساس تعلق شان به افغانستان به حیث سرزمین تمامی افغان‌ها ضعیف بوده و در بسیار موارد یک افغان از یک قوم، سمت و یا مذهب نمی‌تواند در میان پیروان اقوام و مذهب در سمت دیگر مسکن گزیند و یا روابط خویشاوندی برقرار نمایند. در افغانستان فرهنگ همدیگرپذیری و تحمل دیگران چنان ضعیف بوده است که بعضی از اقوام افغانستان حق تعلیم و تحصیل در بعضی از مکاتب و دانشگاه‌های کشور را نداشتند و نمی‌توانستند کرسی‌های مهم کشور را احراز نمایند (سجادی، ۱۳۸۰، ص ۷۰).

امروز در افغانستان همه اقوام در نظام سیاسی فعلی سهم دارند. هر یک از اقوام افغانستان فرصت دارند تا فرهنگ بومی و محلی خود را از طریق وسایل و رسانه‌های جمعی که در اختیار دارند، به نمایش بگذارند؛ و به زبان و لهجه‌های ملی خود برنامه‌های را در رادیو و تلویزیون به نشر بسپارند. گرچه مشکلات زیادی در این عرصه وجود دارد، ولی در کشور سنتی افغانستان که فرهنگ همدیگرپذیری بسیار ضعیف است می‌توان این حرکات را به‌عنوان قدم آغاز جهت نهادینه شدن فرهنگ مدارا و همدیگرپذیری، گام مثبت تلقی نمود. قابل یادآوری است که فرهنگ همدیگرپذیری و مدارا و رعایت مشارکت ملی و بالاخره نظام دموکراسی به معنی امروزی آن زاده فرهنگ و نگرش دنیای مدرن می‌باشد. روی هم‌رفته ترویج این فرهنگ در کشور ما و ایجاد راهکارها و تضمین‌ها برای رعایت آن زاده شرایط دهه اخیر و از نتایج مثبت جهانی شدن می‌باشد (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۹۱).

۳-۱-۳. ارتقای سطح آگاهی عامه

یکی از دلایل عمده عقب‌ماندگی کشور بی‌سواد و پایین بودن آگاهی مردم می‌باشد. دسترسی مردم به تکنولوژی ارتباطی و رسانه‌ها نقش عمده‌ای در ارتقای آگاهی عامه دارند. در افغانستان امروزی تعداد زیادی از رسانه‌های چاپی، شنوایی و دیداری وجود دارد که هرکدام نقش عمده‌ای در آگاهی عامه داشته‌اند.

از میان رسانه‌ها که نقش آشکار در رشد فکری و فرهنگی شهروندان دارند، به ویژه در جامعه که سطح سواد پایین می‌باشد، رادیو و تلویزیون است؛ زیرا نسبت به رسانه‌های چاپی رسانه‌های شنوایی و دیداری بیننده زیادتری دارند. اکنون در کشور حتی دور افتاده‌ترین نقاط مردم به رادیو و تلویزیون دسترسی دارند. در گذشته‌ها عده‌ای معدودی رادیو و تلویزیون دولتی نشرات داشتند و معلومات بعد از سانسور نشر می‌شد. اما امروزه ده‌ها دستگاه رادیو و تلویزیون خصوصی نشرات دارند که مردم می‌توانند از وقایع کشور در آن واحد بدون سانسور اطلاع دریافت نمایند. بسیاری این دستگاه‌ها برنامه‌های سیاسی و انتقادی در قبال فعالیت‌های دولت دارند که کارشناسان سیاسی و فعالان جامعه مدنی در آن‌ها اشتراک و نظریات انتقادی خویش را در قبال عملکرد و برنامه‌های دولتی ابراز می‌دارند. حتی مردم می‌توانند که از طریق ماهواره از وقایع، رخدادها، انکشافات و اطلاعات را دریافت نمایند (شاملی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶).

۳-۲. پیامدهای منفی جهانی شدن

جامعه افغانی یک جامعه اسلامی است و دین دارای جایگاه و ارزش خاص می‌باشد. سنن و آداب حاکم در جامعه که همه رنگ قداست دینی را به خود گرفته و شیرازه جامعه را تشکیل می‌دهند، از عمر طولانی در این کشور برخوردارند. اگر جهانی شدن را به‌عنوان فشرده‌گی زمان و مکان با تحولی که در عرصه تکنولوژی فنی، اطلاعاتی و ارتباطی اتفاق افتاده است، بدانیم، در جهانی شدن فرهنگ، فرهنگ کشورهای شمال به ویژه ایالات متحده آمریکا و عده‌ای از کشورهای توسعه‌یافته شمال که وسایل و تکنولوژی ارتباطی جهانی را در اختیار دارند و از طرفی از نظام سیاسی و اقتصادی ثابت و پویا در جهان برخوردارند، نقش و چیرگی دارند. (Rienner, 2001, P 63)

فرهنگ این کشورها در بسیار موارد با ارزش‌ها و سنن نهفته در فرهنگ ملل دیگر به‌ویژه کشورهای اسلامی سرسازگاری ندارد. در افغانستان در دهه اخیر شاهد تلاش‌های زیادی برای نهادینه ساختن این ارزش‌ها بوده‌ایم و راهکارها و تدابیر زیادی برای تأمین آن از طرف سازمان‌های بین‌المللی، کشورهای غربی و دولت افغانستان اتخاذ گردیده است. اینک برخی از این ارزش‌های جهانی شدن را که تأثیر منفی بر فرهنگ جامعه افغانستان وارد نموده، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۲-۱. حقوق بشر

حقوق بشر، مجموعه حقوق بنیادین و انتقال‌ناپذیر می‌باشد که برای حیات نوع بشر اساسی تلقی می‌شود (Wikipedia, 2012). حقوق بشر علاوه بر این که دارای پیامد مثبت بوده و باورهای منفی و خشونت‌ها و تعصباتی را که به‌عنوان سنت‌های ناسالم فرهنگی در جامعه ما جا افتاده‌اند، با مواجهه و تعامل با ارزش‌های مثبت که در اعلامیه حقوق بشر نهفته است، دچار تغییر و تحول می‌گردد، اما جهانی شدن به‌عنوان مجموعه ارزش‌های که در دنیای مدرن شکل گرفته است، دنیایی که در آن مفکوره اومانستی و عرفی شدن در اوج قدرت خود قرار داشته و دقیقاً حقوق بشر زاده چنین شرایط اجتماعی و محیط فکری است، مسلماً با فرهنگ جامعه اسلامی سرسازگاری ندارد (سجادی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱).

نکته مهم دیگری که وجود دارد مسأله حق و تکلیف می‌باشد. تکلیف در محور باورهای سنتی می‌باشد و تکلیف نسبت به حق اولویت دارد. در آموزه‌های دینی، بیش از هر چیز انسان را نسبت به تکلیف‌شان آشنا می‌سازند. اما در باورهای مدرن آنچه که اولویت دارد، حق می‌باشد. طبق نگاه مدرن، انسان به مجرد به دنیا آمدن دارای حق می‌باشد که هیچ کسی به او اعطاء نکرده تا آن را سلب نماید. بحران عمده‌ای بشر امروز آن است که به‌عنوان انحراف روحی چیزی که به‌عنوان حق شناخته‌اند، آن را آن قدر بزرگ کرده که از تکلیف هیچ‌گونه خبری نیست؛ زیرا اکنون ما «اعلامیه حقوق بشر» داریم اما «اعلامیه تکلیف بشر» نداریم (سروش، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

کمیسیون حقوق بشر در افغانستان حمایت از حقوق زن‌ها و دخترها را در اولویت وظیفه خود قرار داده است. در بسیاری موارد حتی در نقاط دور دست افغانستان عده‌ای از خانم‌ها با ناراضیاتی اندک که با شوهر و یا فامیل شوهر خود دارند، به کمیسیون حقوق بشر دادخواه می‌شوند. این عمل خود باعث شده امروزه سطح فرار خانم‌ها از منزل بیشتر و برگشت دوباره آن‌ها به منزل ناممکن گردد و در بعضی موارد حتی منجر به قتل آن‌ها می‌شود (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱).

دست یافتن مردم افغانستان به ویژه قشر زن‌ها به یک مرجعی که می‌تواند از ایشان حمایت کنند، دگرگونی عمده را در اندیشه و افکار آن‌ها ایجاد کرده است. نظام خانوادگی و سنت‌های را که از گذشته‌های دور حاکم بود، متزلزل ساخته و عواقب ناگوار و نابسامانی‌ها و کشمکش‌های زیاد را در پی خواهد داشت. قتل‌های ناموسی، افزایش آمار فرار از منزل و بالا رفتن سطح طلاق و... از پیامدهای ورود ارزش‌های دنیای مدرن می‌باشد (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶).

۲-۲-۳. تساوی حقوق زنان

تساوی حقوق زن با مرد یکی از موضوعات مهم در این دهه اخیر در کشور بوده و تلاش‌های زیادی از طرف دولت و جامعه جهانی برای تأمین تساوی حقوق زن و مرد صورت گرفته است. نخست مبانی و تضمین‌های قانونی، تساوی حقوق زن‌ها را در قانون اساسی تذکر داده و بعداً نهادهای که در راستای تأمین آن فعالیت می‌نمایند، در ماده بیست و دوم قانون اساسی تصریح گردیده است: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و واجبات مساوی می‌باشند» (جریده رسمی، شماره ۸۱۸).

در ماده چهارم قانون اساسی تبعیض مثبت برای زنان قائل شده است و دولت را مکلف نموده تا برنامه مؤثر جهت ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زن‌ها طرح و تطبیق نماید. همچنین در ماده هشتاد و سوم قانون اساسی پیش‌بینی گردیده است تا از هر ولایت به‌طور متوسط دو نفر نماینده زن در مجلس نمایندگان حضور داشته باشند. همچنین بر مبنای ماده بیست و چهارم قانون اساسی قانون منع خشونت علیه زنان، نافذ گردیده است. در این زمینه نهادهای مشخص نیز ایجاد گردیده است:

وزارت امور زنان و خانه‌های امن: وزارتی در تشکیل دولتی به نام «وزارت امور زنان» وجود داشت که وظیفه آن در راستای حمایت و انکشاف حقوق زن‌ها بود. یکی از بخش‌های کاری این وزارت حفاظت از تعداد سرپناه (شیلتر) که برای نگهداری خانم‌های که از منازل فرار می‌نمایند یا مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند و به نحوی از انحاء حیاتشان در خطر می‌باشد و یا محلی برای زندگی ندارند، در این خانه‌ها حفاظت می‌گردند. در سال ۱۳۹۱ در افغانستان (۱۴) خانه امن که حدود ۲۵۰ خانم زندگی می‌نمودند، وجود داشت. وجود همچون پناه‌گاه‌ها برای خانم‌های فراری و یا حمایت از آن‌ها از سوی مراجع مختلف دولتی و مؤسسات بین‌المللی، در کشور سنتی افغانستان، تعارضات و کشیدگی‌های زیاد اجتماعی و فرهنگی را خلق می‌نماید (سایت موبی‌گروپ، ۱۳۹۱).

ریاست‌های جندر: در تشکیل وزارت‌ها و ادارات مستقل دولتی (دولت سابق) بخش‌های به‌نام جندر وجود داشت که وظیفه آن‌ها در راستای بلند بردن حضور زن‌ها در ادارات دولتی و ارتقای ظرفیت آن‌ها و حمایت از حقوقشان اعلام

شده بود. این اداره برای تأمین تساوی حقوق زن‌ها با مردها از طرف مؤسسات سازمان‌ها و کشورهای خارجی به خصوص کشورهای غربی حمایت می‌گردند. (محمدی، ۱۳۹۳ ص ۱۰۴).

امروزه آمار تفریق، طلاق، قتل‌های ناموسی و سایر موارد مشابه، همه ناشی از ترویج فرهنگ تساوی زن‌ها با مرد و اعطایی آزادی زن‌ها و حمایه مالی و سیاسی که در صدر برنامه‌های کشورهای غربی در افغانستان می‌باشد، است. نهادهای غیر دولتی نیز پیرامون دفاع از حقوق زنان وجود دارد که اتحادیه سراسری زنان افغانستان یکی از این نهادها می‌باشد (اندیشه سازان نور، اسد ۱۳۹۱).

معمولاً نهادهای داخلی که پیرامون حقوق و آزادی زن‌ها فعالیت می‌نمایند، الهام گرفته از جنبش و جریان‌های هستند که در خارج از کشور فعالیت دارند. جنبش جهانی زنان که یک نهاد جهانی در راستای دفاع از حقوق زن‌ها و ترویج فرهنگی تساوی حقوق زن‌ها با مردها، فعالیت می‌نماید. (Rienner, 2001, P. 454) مرجع الهام برای نهادهای مدافع حقوق زنان در کشور ما می‌باشند.

۳-۳. تأثیر پذیری آداب و رسوم جامعه افغانی

تعامل افغان‌ها با اتباع خارجی به ویژه با کشورهای غربی و حضور آن‌ها در افغانستان روی آداب و رسوم افغانستان نیز تأثیر دارد. به‌طور مثال می‌توان روز عاشقان که همه ساله از این روز، یعنی چهاردهم فروردی یا بیست و پنجم دلو در کشورهای غربی به نام روز عاشقان (ولنتاین) تجلیل می‌شود، نام برد. اما در جامعه افغانی طبق فرهنگ اصول و ارزش‌های دینی هیچ عاشق و معشوقه نمی‌توانند که خارج از عقد ازدواج با هم در خلوت ملاقات نمایند؛ اما در این سال‌های اخیر نیز از روز ولنتاین در بین دخترها و پسرهای که با هم دوستی دارند با دادن تحفه‌ها تجلیل می‌شود (سایت بی بی سی، ۱۳۹۰).

روی‌هم‌رفته این رسوم و آداب که در افغانستان از یک طرف سابقه ندارد و از سوی، مغایر با فرهنگ و ارزش‌های ملی می‌باشد. در نهایت منجر به کم‌رنگ شدن و تضعیف فرهنگ ملی گردیده و حتی در مقابل آن عکس‌العمل‌های از طرف قشر محافظه‌کار جامعه شکل خواهد گرفت.

۳-۳-۱. ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی

مصرف‌گرایی رفتارهایی را توصیف می‌کند که اشخاص با شور و اشتیاق زیاد انواعی کالاها را که موجب نوعی ارضای آنی اما زودگذر می‌شود. در این نوع مصرف‌گرایی تمایلات زودگذر، به‌ویژه میل به چیزهای نو، سرگرمی، خیال‌پردازی، مد و لذت از اهمیت برخوردارند، مصرف‌گرایی نوعی زیاده‌روی است (شولتز، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸).

بنابراین، ترویج چنین فرهنگ و پر رنگ نشان دادن کالاهای قیمتی خارجی برای جوانان از یک‌طرف به اقتصاد آن‌ها ضربه زده و از طرف دیگر هدر رفتن وقت گران‌بهای جوانان در فروشگاه‌ها، به‌عنوان تفریح به یک فرهنگ تبدیل می‌شود.

۳-۳-۲. کالایی شدن روابط اجتماعی

از دید تحلیل مارکسیستی «کالاها» شامل اشیایی هستند که از طریق تولید و داد و ستد آن‌ها، ارزش افزوده به دست می‌آید و انباشت می‌شود؛ بنابراین یک منبع وقتی «کالا» می‌شود که به جریان‌های انباشت سرمایه‌داری ملحق می‌شود. برای مثال یک جنگل ممکن است از طریق بهره‌برداری به وسیله صنایع چوب تبدیل به کالا شود (شولتز، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶).

یک سرمایه معنوی زمانی ارزش دارد که از آن استفاده مادی به دست آید. یکی از مشخصه‌های اصلی سرمایه با انواع اشیایی که به عنوان کالا عمل می‌کند ارتباط دارد. کالای شدن روابط اجتماعی به این معنی است که در جامعه تمامی مرادوات به اساس ارزش مادی سنجش می‌شود.

در حقیقت روابط انسان با انسان تنها از دید مادی آن معیار و ملاک سنجش قرار می‌گیرد. در فرهنگ نظام سرمایه‌داری هیچ حق یا تکلیف را یک انسان بر انسان دیگر ندارد، مگر بر اساس قانون و تعهد فردی. ولی در اسلام به طور عام و در فرهنگ جامعه افغانی به طور خاص افراد نسبت به هم از حقوق و تکالیفی برخوردارند که خارج از دایره قانون وضعی قرار دارند و مردم افغانستان در اجرای آن‌ها سخت پابند هستند. مثلاً حقوق همسایه، حقوق والدین، حقوق فقراء و مساکین، حقوق مصیبت دیده‌ها و غیره. اما روی هم‌رفته در افغانستان نیز امروز این ارزشها کم‌رنگ شده و با ورود و تأثیر فرهنگ سرمایه‌دارین و تبلیغ آن از طریق رسانه‌ها، به‌ویژه سریاله‌ها و فیلم‌های مبتذل رو به سستی می‌گذارد. امروزه اکثر فرزندان، به ویژه در مناطق شهری به دنبال خواست‌های خود هستند و به رضایت والدین کم‌تر توجه صورت می‌گیرد. (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸).

۳-۳-۳. ترویج فساد اخلاقی

یکی از موارد بسیار زیان‌آور برای فرهنگ‌های ملی همانا ترویج فساد اخلاقی است. آزادی‌های جنسی در کشورهای شمال یکی از دستاوردهای مدرنیته می‌باشد، در کشورهای غربی به ویژه آمریکا آزادی جنسی به حد مفرط در رفتار و کردار مردم جاگرفته است برخی‌ها حتی برای آزادی روابط جنسی فلسفه هم تراشیده‌اند. مساله جنسی یک مساله اخلاقی نه بلکه یکی از مسائل بیولوژیکی می‌دانند (سید قطب، ۱۳۹۰، ص ۲۸).

در افغانستان از یک طرف دسترسی افغان‌ها به ویژه نیروی جوان به تکنولوژی ارتباطی از قبیل اینترنت، ماهواره، تلویزیون و غیره که همه‌شان به نحوی از انحاء وسایلی هستند که با خود فرهنگ آزادی‌های جنسی و فساد اخلاقی را به مشترکین‌شان القاء می‌نمایند (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹).

روی هم‌رفته از یک طرف وسایل و تکنولوژی ارتباطی از سوی دیگر، تعامل افغان‌ها با خارجی‌ها و کم‌توجهی دولت در برنامه‌ریزی درست برای حفظ هویت فرهنگی و ارزش‌های ملی، مواردی هستند که روی اخلاق جامعه اثر منفی گذاشته و فساد اخلاقی را دامن می‌زند.

۳-۳-۴. تضعیف زبان‌های ملی و بومی

در هر فرهنگ و تمدنی زبان و دین از مهم‌ترین عناصر هستند. در جریان تاریخ، توزیع زبان‌ها در جهان بازتاب توزیع قدرت است (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۹۶).

زبان جزئی لاینفک فرهنگ می‌باشد و روند تکامل یک جامعه و انتقال فرهنگ آن به نسل‌های آینده توسط زبان صورت می‌گیرد. تمام تجربیات حال و گذشته یک قوم و ملت و همه خاطره‌ها توسط زبان منعکس و بازگو می‌شوند. زبان همانند بعضی از پدیده‌های دیگر در عصر کنونی با چالش‌های جهانی شدن مواجه می‌باشد. امروزه عده‌ای محدود از زبان‌ها سلطه‌شان ناشی از جهانی شدن می‌باشد و زبان انگلیس در رأس زبان‌های جهانی قرار دارد. باگسترش زبان‌های مسلط جهان زبان‌های ملی و محلی آهسته، آهسته سیر انقراض و نابودی را می‌پیمایند. این زبان به حیث زبان وسایل و تکنولوژی روز همواره با تکنولوژی و فنون غرب، بیرون از سرحدات جغرافیای کشورهای مادر در حال گسترش می‌باشد (شولتز، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶).

دانستن زبان انگلیسی در شرایط کنونی یکی از ابزارهای می‌باشد که مردم می‌تواند با داشتن تسلط بر آن، معاش گزاف را به دست بیاورند. دانستن زبان انگلیسی، به حیث یک زبان بین‌المللی و تکنولوژی و فنون روز، بدون تعصب

ضروری است؛ چراکه با دانستن زبان انگلیسی انسان می‌تواند به آسانی به اطلاعات و منابع علمی دسترسی پیدا کند. اما از جهت اینکه در افغانستان در دهه اخیر همه معیارهای دانش و تجربه فدای لسان انگلیسی گردیده و این زبان صرف وسیله‌ای شده است تا آن‌هایی که مدتی در کشورهای غربی بودند، به آسانی بتوانند در ادارات دولتی و مؤسسات خارجی افغانستان تقرر حاصل نمایند. این زبان بدون در نظر داشت کاربرد آن، آنقدر تبلیغ گردیده که به حیث زبان نجات بشریت به خورد جوانان داده می‌شود (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۰).

۴-۳. آثار فرهنگی جهانی شدن بر تعلیم و تربیت افغانستان

مکاتب در گذشته یکی از منابع و مراکز مهم هویت‌آفرین و فرهنگ‌ساز تلقی می‌شدند. اما امروزه به دلیل جریان جهانی شدن این کارکرد تا حد زیادی رو به تحلیل گذاشته و حیطه‌های دستیابی به منابع هویت‌ساز در حد جهان گسترش یافته است. حتی به نظر می‌رسد که جهانی شدن به واسطه پیشرفت تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات می‌تواند جایگاه مکتب را چون یک نهاد سنتی دارای قدرت و حاکمیت علمی و تربیتی انحصاری، جداً تهدید کند.

امروزه متعلمین می‌توانند سرگرمی‌ها، بازی‌ها و چیزهای زیادی بیاموزند و با دنیایی نامنظم، گسترده و تنظیم نشده‌ای از منابع و مراجع اینترنتی که فاقد سرحدات ملی و محلی است، آشنا شوند. استفاده از شیوه‌ها و برنامه‌هایی مانند سازمان‌ها و دروس مجازی و یادگیری الکترونیکی یا به طور کلی تعلیم و تربیت بدون مرز از این جمله‌اند. به دلیل متحول شدن فضا، زمان و زندگی اجتماعی به واسطه جهانی شدن، دیگر نمی‌توان از مکتب ملی و محلی، دست کم در شکل سنتی آن به‌عنوان اصلی‌ترین منبع هویت‌سازی فرهنگی، سخن گفت. در عوض همراه با آن می‌توان از مفهوم «مکتب جهانی» و مانند آن سخن به میان آورد. مکتبی که تمام فرهنگ‌ها، معلمان و تمامی افراد جهان می‌توانند شاگردان آن باشند. به همین دلیل، جهانی شدن بر روی ماهیت نهادهایی که سرگرم تعلیم و تربیت افراد و نسل‌های جدیدند، به‌طور جدی و اساسی تأثیرگذار است.

باربیولس و تارس معتقدند که پرسش‌های اساسی که مریدان با آن‌ها مواجه‌اند، آن است که تا چه اندازه جریان جهانی شدن اقدامات و تصمیمات تربیتی و استقلال نظام‌های ملی تعلیمی و حاکمیت جوامع در قالب «ملت-دولت» در نظام تربیتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ تا چه حد جهانی شدن می‌تواند تغییرات اساسی را در نظام‌های تربیتی که متناسب با هر جامعه شکل گرفته‌اند تحت تأثیر قرار دهد؟ به‌عبارت دیگر، یکی از پرسش‌های اساسی حیطه تربیت در پرتو تحولات جهانی شدن، میزان حاکمیت هر جامعه‌ای بر نظام تعلیم و تربیت بومی و ملی خویش است (شعبانی و رکی، ۱۳۸۵، ص ۵).

اهمیت پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها به این دلیل است که اساساً تعلیم و تربیت بنیاد حیات جمعی است و ما آن گونه زندگی می‌کنیم که تربیت می‌شویم. تربیت در این معنا مفهومی عام دارد و بر روی ذهن، رفتارها و الگوهای عملی زندگی تأثیر دارد. اهمیت جهانی شدن در تربیت آن است که با تأثیر بر ذهن، رفتار و نمونه عمل، زندگانی را دست خوش تغییر و تحول می‌سازد و در نتیجه ما را به وضعیت و زندگی جدیدی راه می‌نماید. (همان، ص ۶)

اهداف تربیت در عصر جهانی باید دارای انعطاف‌پذیری و مبتنی بر رویکرد عام کامپیوتر باشد. عام‌گرایی به‌معنای وجود یک جهان‌بینی عام‌نهایی که همه انسان‌ها را دربرگیرد، نیست، بلکه به‌معنای اتخاذ مواضع انعطاف‌پذیر، باز و متعادل‌تر است. تربیت در دنیایی که به‌طور فزاینده در جریان جهانی شدن قرار می‌گیرد، بایستی نوعی شناخت متقابل از جهان را ایجاد کند که یک بعد آن خودشناسی فرهنگی و بعد دیگر آن شناخت دیگران باشد. به‌علاوه، از پیامدهای اساسی جهانی شدن برای تربیت، توجه به بعد تربیت مدنی بین‌المللی است. به‌گونه‌ای که متعلمین برای مشارکت در جهان متکثر امروزی تربیت و آماده شوند. تربیت در عصر جهانی شدن باید به افراد کمک کند تا بتواند به‌طور کل کامپیوتری و نقادانه تفکر کنند. همچنان گسترش وسیع آگاهی و دانش در عصر جهانی شدن نیازمند نوعی انقلاب

مهارتی است، چرا که در این نظام فرماندهی و فرمان‌پذیری و اطاعت در تربیت و یادگیری به پایان رسیده است و لازم است مهارت‌های جدید مانند مشاوره، مذاکره، اشتراک مساعد و تفکر انتقادی در فراگیران تربیت یابد (قورچیان، ۱۳۷۹، ص ۱۵۶).

افزون بر این نهادهای تربیتی عمدتاً نوعی «مرزبندی هویتی» را دنیال می‌کند که امروزه به واسطه جهانی شدن، تنها به وسیله نظام تعلیم و تربیت ملی یا محلی کاملاً امکان‌پذیر نیست، چرا که امروزه تربیت امری صرفاً «مکانی» نیست بلکه بعد فضایی نیز دارد.

تفاوت مکان و فضا همان‌گونه گفته شد، آن است که مکان جایی معین است، محتوا دارد، دو بعدی است، دارای ثبات و مرز پذیر است، عامل انسجام و روابط رو در رو و مستقیم است، اما فضا انتزاعی‌تر و به معنای همه جاست. سه بعد دارد، بی‌مرکز، مرزناپذیر، غیر قابل تجدید و گرایش بی‌پایان و نامتناهی بودن دارد. مکان‌ها ثابت و متمایز می‌مانند، در حالی که فضا در یک چشم بهم‌زدن به وسیله اینترنت، ماهواره، فکس و پست قابل عبور است (آهنچیان، ۱۳۸۸، ص ۹۴).

به‌طور کلی، می‌توان گفت که جهانی شدن با تحول و جای‌گزینی مفهوم «فضا» با «مکان»، نوعی هویت‌سازی و هویت‌یابی بی‌مرز و جهان‌گستر را ایجاد می‌کند. جهانی شدن با هر تلقی مثبت و منفی از آن واقعیتی است که هم موجد تغییر، تحول و دگرگونی است، هم بایستی آگاهانه با آن برخورد شود. به‌علاوه، تعلیم و تربیت نیز خود مقوله اجتماعی و فرهنگی است و حتی یکی از معناهای فرهنگ نیز «تربیت» است که دلالت بر رشد و تربیت افراد یا جامعه انسانی دارد. لذا اگر امروز تولید فرهنگ از طریق تربیت، دیگر امری صرفاً مکانی نباشد، آیا انتقال یا بازتولید فرهنگ از طریق نظام‌های تربیتی کاملاً «مکان‌مند»، امکان‌پذیر است (همان، ص ۹۶).

امروزه امور اجتماعی صرفاً مکان‌مند نیستند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد که تعلیم و تربیت نیز به الگو و مدل دیگری نیاز دارد که بتواند جواب‌گوی تحولات معطوف به جهانی شدن و جریان «فضامندبودن» جهان باشد. فضامند شدن تربیت مستلزم برقراری رابطه بین امور عام و امور خاص فرهنگی است. به گونه‌ای که تربیت حتی اگر محلی و ملی باشد، مستلزم آن است که صدای فرهنگ‌های دیگر در آن شنیده شود. به عبارت دیگر، لازم است ضمن این بازنشاسی به قوت‌ها و توانمندی‌ها و کاستی‌های فرهنگ‌های ملی پرداخته شود، بایستی به نوعی تکثرگرایی مبتنی به خود آگاهی فرهنگی، خودشناسی و دیگرشناسی فرهنگ خودآگاه و آگاهانه دست یافت (آلبرو، ۱۳۸۰، ص ۸۵).

به هر حال، امروزه نظام‌های تربیتی ملی و محلی به واسطه جهانی شدن، دیگر نمی‌توانند دربردارنده و کنترل‌کننده تمامی منابع تغییر باشند. بنابراین لازم است کارکرد آنان در پرتو تأثیرات جریان جهانی شدن مورد بازاندیشی قرار گیرد؛ چرا که تحولات جهانی حکایت از آن دارد که جامعه جهانی به سوی نوعی عام‌گرایی فرهنگی از یک سو، به خواست‌گرایی فرهنگی از سویی دیگر در حال حرکت است (آهنچیان، پیشین، ص ۱۰۲).

در قلمرو اهداف در سطح آرمان‌ها یا اهداف کلی، بایستی اهداف تربیتی به گونه فضامند یا به تعبیری دیگر براساس رویکرد «جهانی»، باز تعریف شوند. برای مثال، آموختن همزیستی با دیگران و تربیت برای همزیستی جهانی، بایستی یکی از اهداف اساسی تعلیم و تربیت در نمونه فضامند تربیتی باشد. تأکید بر این نوع جهت‌گیری روی آوری به نوعی نمونه تربیت مدنی بین‌المللی است. چرا که جامعه جهانی تدریجاً به سمت جهانی شدن نزدیک می‌شوند؛ مرزها بیشتر کنار می‌روند و امکان شناخت بیشتر و الزام به نوعی مفاهمه فرهنگی تقویت می‌شود. می‌توان با تأکید بر ارزش‌های مشترک، زمینه ورود به نوعی حیات جمعی بین‌المللی مبتنی بر همدلی، نوع دوستی و نزدیکی فرهنگ‌ها را نیز فراهم کرد (آرنولد، ۱۳۸۱، ص ۱۵).

منابع یادگیری در مدل فضامند تربیت، نامحدود و بی‌مرزند. به عبارت دیگر یادگیری بدون مرز و فضامند، جنبه جهان‌گستر دارد؛ چرا که امروزه امکان ارتباطات علمی تربیتی فراقاره‌ای، فراملی، فرامحلی و فرامکتبی ایجاد شده است

که ابزار آن کاربرد امکانات الکترونیکی و اینترنتی چون شاهرگ حیاتی جهانی شدن است، که نه تنها یادگیری را به امری «خود راهبر» تبدیل می‌کند، بلکه حتی مفهوم تربیت و یادگیری نیز به نوعی یادگیری و تربیت «مجازی مادام العمر» تحول و تغییر می‌یابد. آموزه‌های اصلی جهانی شدن عبارتند از: قطعی‌انگاری عقل انسان همچون یگانه و برترین سوژه دانش، آزادسازی فرد از هر محدودیتی که آزادی و برتری هویتش را تهدید کند، مخالفت با سنت و کلیسا به منزله دشمنان اصلی آزادی و جریان آزادسازی، ناسیونالیسم و تمرکزبخشی به قدرت اقتصادی به مثابه اصول قانون‌مند همزیستی انسان‌ها، اعتقاد نامحدود به علم، توسعه اقتصادی و فنی و صنعت‌گرایی، افزون بر این‌ها، رواج لیبرالیسم، فردگرایی، سکولاریسم، خودفرمانی و پیشرفت‌گرایی نیز جزء ویژگی‌هایی است که بسیار از صاحب‌نظران، در وصف جهانی شدن دارند (آهنچیان، ۱۳۸۲، ص ۱۲۳).

۵-۳. تهدیدها و فرصت‌های جهانی شدن برای تعلیم و تربیت افغانستان

۵-۳-۱. تهدیدها

• ورود کامپیوتر به تعلیم و تربیت

خطرات که ممکن است ورود کامپیوتر به تعلیم و تربیت داشته باشد، عبارت‌اند از:

- ۱) منزوی شدن متعلمین از جامعه
- ۲) خدشه‌دار شدن رابطه معلم و متعلم
- ۳) در معرض خطر قرار گرفتن تربیت ارزش‌های انسانی
- ۴) بیش از حد قالبی شدن تعلیم و تربیت.
- ۵) انترنت

امروزه آسان‌ترین کار برای متعلمین و محصلین که با اینترنت سروکار دارند، کاربرد نادرست آن است. آن‌ها از موضوع مورد تحقیق خود کلمه‌هایی را انتخاب و با استفاده از جستجوگرهای مختلف مطالب را پیدا، و با قرار دادن مطالب از منابع مختلف کنارهم، چیزی به‌عنوان تحقیق ارائه می‌دهند. امروزه، متعلمین و محصلین با استفاده از اینترنت تحقیقات خود را انجام می‌دهند. شبکه اینترنت، تحقیق را بسیار ساده‌تر از آنچه که هست، نشان می‌دهد. چون نتایج بی‌شماری را ارائه می‌کند و نیز منابع فراوان، تصاویر و خلاصه مطالب را به‌سهولت و سرعت بر روی صفحه نمایشگر پدیدار می‌کند (همان، ص ۱۳۲).

• تک فرهنگی شدن و از بین رفتن فرهنگ‌های بومی

هویت ملی، ملت‌ها را قابل شناسایی و از هم متمایز می‌کند. هویت ملی، ابزاری برای تفکیک یک ملت از ملت دیگر با تکیه بر آگاهی مشترک حول مفهوم یا مفاهیم تعریف شده جمعی است و تا زمانی که آگاهی مشترکی برای تفکیک خود از دیگری به وجود نیاید، هویت ملی، امکان شکل‌گیری ندارد. در ارتباط با مقوله جهانی شدن مسئله نگران‌کننده، رشد تک‌فرهنگی جهانی است، فرهنگی که از سوی رسانه‌های جهانی غرب و شبکه‌های روابط عمومی آن‌ها تبلیغ می‌شود، فرهنگی که به مردم دیکته می‌کند که چه بپوشند، چه بخورند، چگونه زندگی و چگونه فکر کنند. یکی ابعاد جدال بین فرهنگ اسلامی و فرهنگ جهانی‌سازی آمریکایی، در معناسازی فرهنگی است. فرهنگ، گاه به‌عنوان یک نظام معنادهنده تعریف می‌شود. در این معنا، فرهنگ در پی کنترل دیگران است و برای دستیابی به این امر، فرهنگ آمریکایی می‌کوشد تا ارزش‌های همسو و همگن با آمریکا را در کشورهای اسلامی از جمله افغانستان ترویج کند.

یکی از راه‌های معناسازی فرهنگی، هویت‌زدایی فرهنگی است. مسخ تاریخی یا هویت‌زدایی تاریخی، بدین معنا است که گذشته افتخارآمیز یک ملت از آنان سلب و در ذهنیت آنان نسبت به آینده، بی‌تفاوتی ایجاد گردد؛ به گونه‌ای که صرفاً در مسائل روزمره محصور شوند. ملت بی‌تاریخ یا مبتلاً به گسل تاریخی، مجذوب دیگران می‌شود و برپایه تفسیر غیربومی به ارزیابی حوادث می‌پردازد؛ نتیجه آنکه چنین ملتی در سه حیطة معرفت، قدرت و اخلاق، به پذیرش سلطه فرهنگی بیگانه تن می‌دهد.

• کاهش ارزش زمان گذشته و افزایش ارزش زمان حال

از جمله اصول مهم در نظام تربیتی جامعه افغانی، ارزش فوق‌العاده‌ای است که زمان گذشته داراست. همواره در گفتمان‌ها، از این ارزش به‌عنوان تجربه یاد می‌شود و پیوسته افراد بزرگتر را درس‌آموز و صاحبان تجربه دانسته و سعی همگانی بر این است که با استفاده از تجربه ایشان، بر دانش خود بیفزایند. این تلقی، اصول نظری و عملی خاصی را در نظام تربیتی حاکم ساخته که معمولاً به‌عنوان «ادب تحصیل» از آن یاد می‌شود.

این در حالی است که تحولات رخ داده در عرصه فناوری و شیوه‌های جدید تربیتی، به شدت این اصل را دستخوش تحول ساخته است؛ چرا که جوان امروزی خود را نیازمند تجربه نسل قبل نمی‌بیند و احساس می‌کند به توانمندی‌ها و دانش‌هایی دست یافته که به مراتب بیشتر از دانسته‌های نسل پیشین است. با توجه به سرعت فزاینده رشد امکانات جدید تربیتی و ارتباطی در جامعه ما، این تحول در حال وقوع است. پس باید توجه داشت که نسل جدیدی از متعلمین در راه هستند که تصور و تلقی متفاوتی از زمان گذشته دارند و بنابراین نمی‌توان از آن‌ها توقع ادب تحصیلی پیشین را داشت.

• پدیده بی‌سوادی مدرن

افزایش جمعیت خواهان دسترسی به اطلاعات و کسب مدارج عالی علمی، محدودیت‌های مادی و انسانی موجود بر سر راه تأمین این نیازها و تحول فزاینده تغییرات اجتماعی، مانع از آن می‌شود که همچنان شیوه‌های سنتی تربیت بتوانند برای پاسخگویی به نیازهای جهانی معاصر مورد توجه قرار گیرند. در این خصوص می‌توان به پیدایش پدیده‌های جدید همچون: دانشگاه‌های مجازی و استفاده از شیوه‌های الکترونیکی اشاره کرد، که متأسفانه مشارکت و سهم ما در طراحی یا کاربرد این مقولات بسیار پایین است. به‌عنوان مثال در بحث مهم «تعلیم و تربیت الکترونیکی» در برخی از دانشگاه‌ها اقدامات محدودی صورت گرفته است و فیصدی بسیار ناچیزی از کل نظام تربیتی ما را به خود اختصاص داده است. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که ما با شیوه‌های سنتی و غیرکارآمد وارد عرصه پیشرفته تربیتی در عصر اطلاعات شده‌ایم و به‌همین دلیل نه توان جذب تمامی علاقه‌مندان دارای استعداد را داریم و نه امکان تربیت مناسب به معبود افرادی که جذب می‌کنیم. نتیجه این مهم، پیدایش پدیده منفی مهاجرت سرمایه‌های علمی است که به‌منظور دستیابی به علوم و دانش مورد نظرشان راهی کشورهای دیگر می‌شوند.

• پدیده تربیت ناهمساز

رشد فناوری ارتباطی، تنوع محصولات و شیوه‌ها و متون تربیتی منجر به آن شده است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه دچار معضل و پدیده تربیت‌های ناهمساز یاد کردند که بر اثر آن بخشی از شاگردان در حالی که در درون یک نظام تربیتی رسمی واحد در حال تحصیل هستند، به واسطه دسترسی به امکانات تازه (به ویژه شبکه اینترنت)، به‌صورت غیررسمی از تعلیم دیگری نیز بهره‌مند می‌شوند. تربیتی که چون جامعه مورد نظر در آن نقشی ندارد، با تربیت رسمی، همساز نیست. این ناهمسازی بین این دو فضا، می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری را به نظام تربیتی وارد کند.

• عدم همراهی ذهنیات با عینیات

تعلیم و تربیت رسمی کشور بر محفوظات تکیه دارد و این روند برای هر متعلم تا دوازده سال ادامه می‌یابد. لذا اغلب تعالیم که طی این مدت ارائه می‌شود تا مرحله صرفاً «ذهنی» است و به مرحله «کاربردی» نمی‌رسد. عدم همراهی ذهنیات با عینیات و تماس نیافتن آموزه‌های نظری با تجربه‌ها و واقعیت‌ها، نتیجه‌ای جز بیگانه‌سازی متعلمین با دنیای پرتنوع و فعال بیرونی ندارد. به عبارتی تعلیم و تربیت رسمی افغانستان، متعلمین را با جریان‌های اجتماعی درگیر نمی‌سازد لذا متعلمان برخاسته از این نوع نظام تربیتی، در رویارویی با موج فرهنگ جهانی دچار انحرافات فکری خواهند شد.

۲-۵-۳. فرصت‌ها

• تربیت زیست محیطی

امروزه بحران محیط زیست یک مسئله جهانی است و آنچه به‌عنوان عوامل تهدیدکننده محیط زیست انسان مطرح می‌شود بسیارند از جمله: افزایش آلودگی‌ها، کاهش منابع طبیعی نظیر جنگل‌ها، افزایش جمعیت، نابودی لایه اوزون و... مانند آن، این مسئله که نسبت تعلیم و تربیت با بحث‌های زیست محیطی چیست و تربیت محیط زیست از کجا و چه زمانی باید آغاز شود؟ جایگاه این تعالیم در مکتب و در صنف درس کجاست؟ مشکلات محیط زیست و خطراتی که انسان برای محیط زیست به وجود آورده کدامند؟ و چگونه می‌توان از افزایش آن‌ها جلوگیری کرد؟ موضوع‌هایی است که نیاز به تعلیمات زیست محیطی را بیشتر ساخته و مسئولیت‌های بیشتری را برای نظام تعلیم و تربیت افغانستان همراه آورده است. کشورهای پیشرفته با برنامه‌ریزی به هنگام سعی کرده‌اند این تعلیمات را به خانواده، مکتب و صنف درس بیاورند.

• حقوق شهروندی، مردم سالاری و مشارکت اجتماعی

دومین موضوعی که امروزه در سطح بین‌المللی زیاد اهمیت دارد، دموکراسی، مدنیت و نقش تعلیم و تربیت در آن و نقش حقوق انسان در جامعه و مکتب است. به عبارت دیگر نسبت انسان با جامعه، جامعه با مکتب و بالاتر از آن نسبت جوامع با یکدیگر نقشی است که تعلیم و تربیت در این میان دارد.

بحث دیگری که در این حیطه مطرح است بحث مشارکت انسان در جامعه است. مشارکت در اداره جامعه، فعالیت‌های مدنی و مطالبه حقوق شهروندی نیاز به شناخت لازم، مهارت‌های خاص و نگرش‌های سازنده دارد. مشارکت آموختنی است و باید آن را از همان صنف درس و خانواده بیاموزیم و تمرین کنیم. تعلیم و تربیت نقش ویژه‌ای در تربیت و تمرین این مشارکت در میان کودکان دارد. به‌علاوه مشارکت تنها در سطح خانواده، منطقه یا منطقه جغرافیایی خاصی که انسان در آن متولد شده و زندگی می‌کند نیست، بلکه هنگامی که این مهارت‌ها در انسان شکل می‌گیرند از سطح خانواده، محل زادگاه، منطقه و... خارج می‌شوند و به سطح ملی و بین‌المللی ارتقا می‌یابد. در واقع این همان چیزی است که دنیای امروز به آن نیازمند است.

نتیجه‌گیری

با توجه به طرح مباحثی مانند، مفهوم جهانی شدن، تاریخچه آن، رابطه تعلیم و تربیت و جهانی شدن، رابطه فرهنگ و جهانی شدن و تأثیرات جهانی شدن بر فرهنگ و تعلیم و تربیت افغانستان به این واقعیت دست یافته‌ایم که جهانی شدن یک فرایند فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است که کوشش می‌نماید نوعی اتحاد و نظم واحدی در موضوعات

فرهنگ، اقتصاد، سیاست و از جمله تعلیم و تربیت به وجود آورد؛ به گونه‌ای که جهت‌گیری‌ها، برنامه‌ها، روش‌ها، ساختار و محتوای تعلیم و تربیت به طرف یک نظام واحد جهانی حرکت نمایند. می‌توان بیان نمود، این تغییرات در عرصه تعلیم و تربیت باعث تضعیف قالب‌ها، اهداف و محتوای تعلیم و تربیت محلی و ملی شده و تمرکز تصمیم‌گیری‌های تعلیمی و تربیتی را از حالت محلی و ملی به شکل جهانی و بین‌المللی تبدیل و باعث به وجود آمدن آشفتگی‌های فرهنگی، تعلیمی و هویتی در جوامع مختلف خواهد شد.

منابع

۱. آلبرو، مارتین، (۱۳۸۰)، عصر جهانی، ترجمه نادر سالار زاده، انتشارات آزاد.
۲. آهنچیان، محمد رضا، (۱۳۸۸)، رویکردهای نوین مدیریت آموزشی، نشر رشد.
۳. جریده رسمی شماره ۸۱۸.
۴. جریده رسمی شماره ۱۶۱.
۵. زمانی، بی بی عسرت، (۱۳۸۲)، آموزش فناوری در کتاب‌های درسی کشورهای پیشرفته، ماهنامه رشد تکنولوژی آموزشی، شماره ۱۵۲.
۶. سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۸۳)، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، انتشارات بوستان کتاب.
۷. _____ (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان؛ قوم، مذهب و حکومت، قم، نشر بوستان قلم.
۸. سلیمی، حسین، (۱۳۸۶)، نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۹. شاملی، عباس علی، (۱۳۸۴)، مبانی و اصول فلسفه آموزش و تربیت از یک چشم انداز دینی، نورآوری‌های استاد علامه مصباح یزدی در فلسفه آموزش، شماره ۹۲.
۱۰. شعبانی، حسن، (۱۳۸۵)، مهارت‌های آموزشی و تربیتی، تهران، انتشارات سمت.
۱۱. شولتز، یان آرت، (۱۳۸۲)، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. قورچیان، نادر قلی، (۱۳۷۹)، جزئیات شیوه‌های تدریس همراه با چارچوب برای تدریس حرفه‌ای، انتشارات فراشناختی اندیشه.
۱۳. گل محمدی، احمد، (۱۳۸۱)، جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران، نشر نی.
۱۴. محمدی، حیات الله، (۱۳۹۳)، تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ در افغانستان، انتشارات فرهنگ.
۱۵. محمدی، محمد یاسین، (۱۳۹۶)، مبانی و اصول تربیت و تربیت، کابل، انتشارات مقصودی.
۱۶. واترز، مالکوم، (۱۳۷۹)، جهانی شدن، ترجمه مردانی گیویی، اسماعیل مریدی، سیاوش، تهران، نشر سازمان مدیریت صنعتی.
۱۷. هانتینگتن، ساموئیل، (۱۹۹۴)، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، نشر نی.
۱۸. Robertson, Rland, (۱۹۹۲), Globalization, social theory and Glovali Culture, Landon.
۱۹. Rienner, Lynne, (۲۰۰۱), the politics of Global Gvernace, united state of America.
۲۰. <https://www.noormags.ir/view/fa/publisher>, ۱۳۹۱
۲۱. <https://www.aihrc.org.af/home/introduction>, ۱۳۹۳
۲۲. <https://mobygroup.com/careers>, ۱۳۹۶

۲۳. www.bbc.com, ۱۳۹۸

۱۳۹۷ <https://www.noormags.ir/view/fa/publisher/>